



سورة القدر

مکّی است (مدنی هم خوانده شده) و دارای ۵ آیه است.

به نام خدای بخشنده مهربان.	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
{۱} ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم.	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾
{۲} چه دانایت کرد که چیست شب قدر.	وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾
{۳} شب قدر از هزار ماه گزیده تر است.	لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾
{۴} فرشتگان و روح در آن شب به دستور پروردگارشان، با هر فرمانی همی فرود آیند.	تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾
{۵} سلام است آن تا هنگام برآمدن سپیده دم.	سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

شرح لغات : کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

قدر، مصدر: اندازه، به یک اندازه بودن دو چیز با یکدیگر، توانایی، قوه، احترام، بی نیازی.

شهر: روزهای ما بین دو هلال ماه، ازاین جهت که با نمودار شدن هلال شهرت می یابد، دانا، هلال، ماه.

امر، مفرد اوامر: فرمان، طلب کار. مفرد امور: کار، چیز، شأن.

سلام، به معنای مصدری چون کلام: تسلیم. و به معنای اسمی: تحیت، برکت، سلامت.



«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»: إِنَّ و تکرار ضمیر فاعل «نا» برای تأکید و تعظیم و تخصیص فعل انزل، و جمع آن برای نسبت به مبادی و وسایط است، و ضمیر مفعول، جز راجع به قرآن که معروف در اذهان و زبانزد عموم بوده، نمی تواند باشد. «تاء» لیلۃ اشعار به وحدت و خصوصیت مانند «تمرة»، و الف و لام «القدر» به نوعی شناسایی مفهوم لغوی یا اصطلاحی آن دارد: همانا ما (بدون دخالت اندیشه و افکار بشری) قرآن را در یک شب خاصی - همان شب قدر - نازل کردیم. ظاهر فعل انزل و ضمیر مفعول که راجع و منصرف به قرآن کامل است و ظرف فی لیلۃ القدر، این است که قرآن یک باره در شب قدر نازل شده است. چون نازل شدن قرآن یک باره و در یک شب معین، منافی با آیات و روایات متواتر و سیره مسلم است که آیات قرآن در مدت بیست و سه سال به تدریج نازل شده، بعضی گفته اند که ضمیر راجع به قرآن به اعتبار آغاز نزول آن می باشد. این توجیه مخالف تعبیرات آیه است و اگر مقصود خبر از آغاز نزول قرآن بود تعبیر «من لیلۃ القدر» مناسب تر می نمود. توجیه دیگر این است که ضمیر راجع به بعضی از قرآن و از قبیل اطلاق کل بر جزء باشد. این توجیه نیز مخالف ظاهر آیه است زیرا اولاً چنین اطلاق مجاز است و احتیاج به قرینه دارد. ثانیاً این آیه از اختصاص نزول قرآن در لیلۃ القدر و تعظیم آن خبر می دهد. و اگر منظور نزول جزئی از آن در چنین شبی باشد، باید هر زمان دیگر که آیه ای یا جزئی از قرآن در آن نازل شده خود لیلۃ القدر یا مانند آن باشد.

از آیاتی که قرآن و نزول آن را تعریف و توصیف می نماید، به وضوح برمی آید که قرآن به دو صورت مشخص و در هر دو مرتبه نازل شده است: اول به صورت و نزول بسیط و جمع و پیوسته. دوم به صورت باز و تدریجی و تفصیلی. آیاتی که با لفظ «انزال» و مشتقات آن آمده که ظاهر در نزول دفعی «یک باره» است و یا تصریح به زمان خاص و محدود نزول شده، راجع به صورت نخستین و اولین مرتبه نزول



می باشد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره ۱۸۵/۲). ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ (دخان ۳/۴۴). ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾. و آیاتی که با لفظ «تنزیل» و مشتقات آن است و دلالت بر نزول تدریجی دارد، راجع به دومین صورت قرآن و نزول تفصیلی آن می باشد و ظرف زمان خاص در این گونه نزول قید نشده است. آیه ۱۰۶ سورة بنی اسرائیل (۱۷)، صریح در این نزول تدریجی و تفصیلی است:

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾: «و قرآن که آن را جدا جدا نمودیم تا با درنگ بر مردم بخوانی و به تدریج آن را نازل کردیم چه نازل کردنی» و آیه ۲، هود (۱۱) نیز بیان جامعی از هر دو صورت و دو مرتبه قرآن دارد: ﴿كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتِهِ ثُمَّ فَضَّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَيْرٍ﴾: کتابی است که آیات آن استوار و سخت به هم پیوسته شده سپس باز و تفصیل داده شده از جانب حکیمی خبیر است».

بنابراین، اشارات و موضوعات و موصوف‌های کتاب و قرآن که در این قرآن مکتوب و ملفوظ آمده مانند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ، كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ، كِتَابٌ فَضَّلْتُ آيَاتُهُ، فَضَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ، جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» راجع به همان قرآن مرتبه‌ی اعلی و پیش از تفصیل باید باشد و جایی برای بحث‌ها و احتمالات دیگر نمی ماند. و آن همان مرتبه‌ی والای ام‌الکتاب است که تفصیل از آن ناشی شده و در زمان‌ها و اوضاع مناسب و حوادث تنزل یافته است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف ۴/۴۳) و در لوح محفوظ از تأویل و تأثیر زمان و مکنون از درک‌های کوتاه و اندیشه‌های آلوده است: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ (بروج ۲۱/۸۵) و (۲۲)، ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الواقعة ۵۶/۷۷ تا ۸۰).



روایاتی که از طرق ما از حضرت صادق علیه السلام رسیده و نیز مفسرین از ابن عباس^۱ نقل کرده‌اند منطبق با مضامین این آیات است. خلاصه مضمون این روایات با اختلاف در تعبیر چنین است: «قرآن به صورت جمعی در شب قدر یا ماه رمضان از بیت المعمور یا لوح محفوظ یا آسمان بالا، به آسمان اول یا آسمان دنیا نازل شده سپس از آن به تدریج و تفریق «در مدت بیست سال» فرود آمده است. از قید بیست سال که در بعضی از این روایات آمده معلوم می‌شود که لیلۃ القدر در حدود سه سال پس از بعثت و نزول اولین آیات وحی بوده است.

خلاصه، با تأمل در این آیات و روایات و توجه به معنای نزول قرآن، این آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و دیگر آیات مانند آن، در مقام نزول قرآن به صورت جمعی و دفعی و در مرتبه برتر و در زمان مخصوص می‌باشد، و نباید لیلۃ القدر همان زمان بعثت باشد که اولین ندای وحی و فرمان رسالت با آیات «اقرأ باسم ربك...» به آن حضرت خوانده شد. چنان‌که مشهور در روایات صحیح و مسلم نزد ما امامیه این است که بعثت در بیست و هفتم ماه رجب و لیلۃ القدر در ماه رمضان همان سال یا سال‌های بعد بوده است.

کتابخانه آنلاین «طاقان» از زمانه
 برای دریافت مبهم و کوتاهی از نزول آیات و کلمات و چگونگی صورت گرفتن آن‌ها از جانب مبدأ وجود، باید تأمل و توجهی به نزول و شکل محسوس یافتن صورت‌ها و اندیشه‌های علمی خود نماییم، زیرا سرشت ظاهر و باطن انسان مترقی نمونه فشرده‌ای از ظاهر و باطن عالم است: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۲ همین‌که انسان اراده کند که کتابی بنویسد یا در مسئله‌ای نظر دهد یا سخنی گوید یا

۱. مجمع‌البیان، ذیل همین آیه.

۲. نشانه‌هایی [از حق و حقیقت] برای یقین‌کنندگان در زمین و در وجود خودتان هست، پس چرا بینش خود را

به کار نمی‌برید؟ الذاریات (۵۱)، ۲۰ و ۲۱



ساختمانی بسازد یا صنعتی اختراع نماید، گرچه پیش از انجام، به صورت تفصیلی این‌ها اطلاع ندارد ولی به قدرت علمی خود آگاه است، و همین آگاهی و توجه دلیل بر این است که مسائل و مطالب مورد نظر، در عقل فعال و مخزن مرموز باطنش به صورت کلی و بسیط و مجمل وجود دارد. این مرتبه اعلاى ذهن نمونه‌ای از ام الكتاب و لوح محفوظ از تغییر و تبدیل و محو و اثبات، عالم بزرگ و عقل فعال آفرینش است. سپس و با توجه کامل به مرتبه عالی ذهن، صورت‌های مسائل و مطالب مورد نظر، به صورت باز و جدا «مقدر شده» در مرتبه نازل تر ذهن تنزل می‌یابد و منقش می‌شود، و همین را ما به اصطلاح خود حالت تفکر و تعمق می‌نامیم، پس از این مرتبه، اعضاء و جوارح که چون ملاتکه و وسایط انجام امرند، به کار می‌افتند و ابزار و آلات طبیعی و صناعی را استخدام می‌نمایند تا حقایق ذهنی به صورت کتاب یا سخنی مفصل یا ساختمان یا صنعتی تنزل یابد و در عالم طبیعی پیاده شود و نقش گیرد.

آیات این قرآن مفصل و ملفوظ، چون دیگر آیات وجود نور و نیرویی است که از علم و اراده بسیط و مخزون مبدأ هستی، به آخرین مراتب نازل «آسمان دنیا» یک‌باره تنزل و تقدیر یافته و بر قلب درخشان رسول اکرم ﷺ تأیید شده است، و پس از آن به صورت حروف و کلمات ترکیب گشته و به تدریج نازل شده است: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا، قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ، وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا، اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾^۱: «نوری است که از آسمان عقل فعال در شب دیجور قدر بر آئینه روح محمدی ﷺ یک‌باره تابان گردید و با مرور زمان و مقابله با حوادث تجزیه شد و بر عقول نازل تر تا باید تا ضمیر انسان و حدود و روابط او را با زمین و آسمان روشن نماید. آن شب قدر چه شبی بود؟»

۱. به ترتیب: نساء (۴)، ۱۷۴، مائده (۵)، ۱۵، شوری (۴۲)، ۵۲، ۱۷، اسراء (۱۷)، ۱۰۵.



«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟»: اگر مخاطب این آیه شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد ظاهر این است که استفهام «ما ادراک» برای تعظیم و بزرگداشت لیلۃ القدر است، زیرا کسی که قرآن به قلبش نازل شده و روحش محل لیلۃ القدر بوده، نباید حقیقت آن برایش مجهول باشد. و اگر مخاطب هر شخص قابل خطاب باشد، استفهام انکاری و مشعر بر مجهول بودن لیلۃ القدر برای مخاطبین است، زیرا حقیقت آن برتر از ادراک عموم می‌باشد.

از لغت قدر که مصدر یا اسم مصدر و معنای اصلی آن به اندازه در آوردن یا اندازه است، همین قدر معلوم می‌شود که در آن شب حدود و مقدراتی مشخص و مقدر گردیده. و چون ظروف زمان و مکان خود هیچ عنوان مشخصی جز از جهت رابطه با حوادث انسانی یا طبیعی ندارند، لیلۃ القدر باید راجع و مربوط به یک حادثه روحی و انسانی باشد. شاید برخلاف آنکه ظرف پیش از مظروف وجود دارد، لیلۃ القدر با نزول قرآن، همان در ظرف قلب پیمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پدید آمده است. ولی ظاهر آیه که از نزول قرآن در شب قدر خبر می‌دهد و همچنین صریح بعضی از روایات ما همین است که پیش از نزول قرآن لیلۃ القدری بوده، هم چنان‌که پیش از نزول قرآن ماه رمضان بوده است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره ۱۸۵/۲). و نیز بعد از نزول قرآن و برای همیشه خواهد بود. و یکی از ادله محکمی که در روایات ما برای وجوب بودن امام و حجّت در هر زمان آمده همین بقای لیلۃ القدر است، زیرا تقدیر و تفسیر امور در لیلۃ القدر باید به امام نازل شود و در زمینه روحی او تحقق یابد.

در ابواب وجوب حجّت اصول کافی روایاتی از ائمه طاهرين عليهم السلام نقل شده که مبین وجود و بقای لیلۃ القدر از آغاز بعثت پیمبران تا آخر دنیا است. خلاصه قسمت‌هایی از این روایات چنین است: «از ابی جعفر عليه السلام :



«خداوند لیلة القدر را در آغاز آفرینش دنیا و آنگاه که اولین نبی و اولین وصی را آفرید، پدید آورده و درحقیقت چنین اراده کرده که در هر سال شبی باشد که در آن تفسیر امور تا سال آینده نازل شود. و هر کسی که این حقیقت را انکار نماید خدا را درباره علمش رد کرده است، زیرا پیمبران و فرستادگان و حدیث گفته شدگان، قیام نمی کنند مگر آنکه در چنین شبی به آن ها حجّت داده شود.»، «آری به خدا سوگند، آدم نمرد مگر آنکه برای او وصی بود و هر یک از پیمبران بعد از آدم در این شب امر خدا به سویشان آمد و آن را به وصی بعد از خود واگذارند»، «برتری ایمان کسی که به همه انا انزلنا و تفسیر آن ایمان آورده، بر کسی که چون او نیست، مانند برتری انسان بر بهائم است» تا آخر این حدیث مفصل. و نیز از ابو جعفر عنه السلام: «ای گروه شیعه با سورة انا انزلنا احتجاج کنید تا پیروز شوید، پس به خدا سوگند این سوره بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله حجّت خدا بر خلق و سرور دین شما و سرانجام چیزی است که ما می دانیم». در آخر حدیث دیگری از ابو عبدالله و او از علی بن الحسین چنین آمده: «هنگامی که محمد صلى الله عليه وآله از دنیا می رفت اهل خلاف گفتند لیلة القدر با رفتن رسول خدا از میان رفت، این فتنه ای بود که دچارش شدند و با آن به عقب برگشتند، زیرا اگر می گفتند که لیلة القدر از میان نرفته پس باید اقرار نموده باشند که خدا را در آن اراده و امری است و باید برای آن صاحبی باشد». در حدیث دیگر: «مردی از اباعبدالله عنه السلام درباره لیلة القدر پرسید که مرا آگاه نما که آیا شب قدر بوده و گذشته است یا هر سال می باشد؟ آن حضرت گفت: اگر لیلة القدر برداشته شده بود قرآن هم برداشته می شد».

مجمع البیان از ابی ذر به این مضمون آورده است: «گفتم ای رسول خدا، لیلة القدر چیزی در عهد پیمبران بوده که در آن نازل می شده و پس از باز گرفتن آنان، آن هم باز گرفته شده؟ گفت نه بلکه تا روز قیامت هست».



برای دریافت بیشتر و مفصل تر این روایات، رجوع شود به اصول کافی «ابواب وجوب حجت و فضیلت لیلة القدر» و توضیحات و بیانات محققانه علامه فیض در وافی.

از بیانات و اشارات آیات سوره قدر و این روایات معلوم می شود که از همان زمان که نوع آدمی مستعد فراگرفتن شریعت و قوانین گردید و به رشد و بلوغ رسیده و پیمبران و گیرندگان وحی و الهام در میان مردم برانگیخته شدند، لیلة القدری داشتند که اصول معارف و شریعت در آن مقدر گردیده، و این پدیده لیلة القدر صورت دیگری از امری پدید آمده های خلق و حیات است که در فاصله های آفرینش و کمال استعداد هر پدیده ای رخ می نماید و در مسیر جدیدی پیش می رود: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا، فَأَلْمَدَّبْرَاتِ أَمْرًا﴾^۱ بعد از رویدادهایی در خلق و حیات و بعد از آنکه انسان راقی و مستعد را تاریکی اوهام و غرایز فرا می گیرد و دچار خاموشی و سکون می گردد، عنایت پروردگار اشخاص نیرومند و اندیشنده ای را می پروراند که برتر از انگیزه ها و آثار نفسانی و زمان خود باشند و آنگاه که این گزیدگان به کمال استعداد و قدرت روحی برسند، در شب هنگامی که تقدیر نموده، روحشان درخشان و تسلیم و منجذب می شود و قوای نفسانی و حواس ظاهرشان یکسره بسته و خاموش می گردد. در آن شب آرام و دیجور، از آفاق دور و از مقام والای بیت المعمور آیات خداوند تجلی می نماید و اصول معارف و شریعت به صورت کلمات مشهود و مسموع بر آنها نازل می شود و حدود و نظامات انسانی و مرزهای زندگی مشخص می گردد تا پس از آن بر افکار و نفوس انسان خفته پرتو افکند و از جایش برانگیزد و زندگیش را سامان دهد و

۱. به ترتیب: اعراف (۷)، ۵۴، فضلت (۴۱)، ۱۲، النازعات (۷۹)، ۵.



سایه بیت المعمور جهان بزرگ، در زمین کوچک گسترده شود. با این بیان، منشأ لیلۃ القدر، از یک سو آن تاریکی همه جانبه نفوس بشر و سکون مطلق قوای طبیعت و حواس و ادراکات نازله انسان عالی، و از سوی دیگر درخشندگی و انجذاب و تسلیم کامل چنین روحی در برابر امر و اراده خاص پروردگار است.

و نیز از اشارات و بیانات این آیات و روایات چنین دریافت می شود که لیلۃ القدر برای پیمبران و گزیدگان امت های گذشته و خاتم پیمبران و اوصیای کرام و پیروان او به صورت های مختلف روی آورده و با تکامل نبوت و شریعت پیوسته کامل تر گردیده تا آنکه قرآن جامع و کامل در آن یک جا نازل شده است. و سپس تفصیل و تطبیق و تأویل و توجیه آن برائمه طاهرین و پیروان شایسته آنها همی نازل می شود.

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»: تکرار و اظهار لیلۃ القدر در این آیات، عظمت قدر و مقام والای آن را می رساند. صفت تفضیلی خیر، اشعار به آثار نیک و برکات آن دارد. الف شهر، برای تکثیر است و در این تعبیر که مطلق آمده اشاره ای به مورد و زمان خاص نیست. و تطبیق آن در بعضی روایات به حکومت هزار ماهه بنی امیه^۱، با آنکه جز شر و فساد برای مسلمانان نداشت، برای تسلی خاطر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا

۱. گویند: چون حضرت امام حسن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با معاویه صلح کرد و مورد اعتراض واقع شد، گفت «خداوند به پیغمبرش در خواب چنین نمایاند که بنی امیه مانند بوزینگانی می جهند و بر فراز منبرش جای می گیرند، آن حضرت از این رؤیا بس اندوهگین شد، پس خداوند لیلۃ القدر را به او عطا کرد که برای او و ذریه اش بهتر از هزار ماه است و همین مدت حکومت بنی امیه می باشد».

با آنکه این داستان با مضامین دیگر نیز روایت شده و اجمال آن شهرت دارد، ولی با زمان نزول این سوره که بیشتر، آن را در مکه می دانند سازگار نیست. مسلم این است که آن حضرت در اواخر عمر خود برای آینده و سرنوشت مسلمانان پیوسته نگران بود و آینده تاریکی را پیش بینی می کرد و کسانی را در چهره اسلام و بوزینه صفت می دید که با مقدرات مسلمانان بازی می کنند.

شاید برای تسلی خاطر آن حضرت، این سوره پس از نزول اولی، برایش قرائت گردیده و نشان داده شده باشد. (مؤلف)



نشان دادن نمونه‌ای از اجتماع منحنی و بی‌قید و بند و تقدیر و تدبیر، و حکام بوزینه صفت و بازیگر با دین و مقدرات خلق است.

حقیقت و راز لیلۃ‌القدر را عقول عادی نمی‌توانند دریابند: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟». - آنچه از لیلۃ‌القدر دانستنی است و همه باید بدانند همین است که آثار و برکات یک شب قدر بیش و بهتر از هزار ماه است که مردمی در این مدت بدون تقدیر و لیلۃ‌القدر به سربرند، هم چنان‌که ملت‌های فاقد برنامه منظم و مقدر (اندازه‌گیری شده) و رهبری فکری، ماه‌ها و سال‌ها به دور خود می‌گردند و به جایی نمی‌رسند و راهی به سوی ترقی و کمال به رویشان باز نمی‌شود و در این میان، دین‌نمایان بوزینه‌صفت، عقول و مقدرات آن‌ها را به بازی می‌گیرند. و هم چنان‌که راه‌یابی و نتایج و خیرات یک الهام و برق ذهنی، بیش از سال‌ها سیر در تاریکی و با عصای دیگران است. تاریخ تصدیق و اقرار دارد گرچه تاریخ‌نگار کتمان نماید، که جهش‌های ناب‌هنگام و پیشرفت‌های پیش از زمان ملت‌ها در پرتو انوار لیلۃ‌القدرها و الهاماتی بوده که در تاریک‌ترین زمان‌ها و نهایت سرفصل‌های تاریخ، برای پیمبران و پیشوایان درخشیده است، تا آنکه در آخرین سرفصل تاریخ و در میان تاریکی جاهلیت عرب و دنیا، آیین‌نامه کامل قرآن و آیین اسلام در لیلۃ‌القدری درخسید و با نیروی لایزالش تاریخ را با همه محتویاتش به حرکت درآورد و بیش از پیش به پیش راند و در یک شب راه هزار ماهه را پیمود، و پیوسته تجدید قوا و تقدیر امور می‌نماید و به حرکت درمی‌آید. آنگاه می‌توان این جهش‌ها و پیشرفت‌های بیش از زمان را، تا حدی دریافت که چشم از دنیای کنونی بپوشیم و این نورها و نیروها را نادیده بگیریم و فواصل این سرفصل‌ها را از میان برداریم آنگاه خواهیم دید که دنیا چگونه به عقب و عقب‌تر برمی‌گردد و تاریکی همه جا و همه چیز را فرا می‌گیرد.

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»: این آیه، استینافی، برای بیان و تکمیل فضل و قدر لیلۃ القدر است که چرا و چگونه برتر از هزار ماه می باشد. فعل مضارع «تَنْزَلُ» که اصل آن «تَنْزَلَ» است دلالت به تجدد و بقای لیلۃ القدر دارد، و اگر نظر این آیه خبر از لیلۃ القدری باشد که قرآن در آن نازل شده فعل مانند «تَنْزَلَتْ» یا کانت «تَنْزَلُ» رساتر است. آیه ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (دخان ۴/۴۴) نیز دلالت به تجدد و بقا دارد. چون هیأت باب تفعّل «تَنْزَلُ» پذیرش یا تکلف یا هر دو را می رساند، گویا ملائکه و روح به سبب دفع قدرتی برتر یا جذب استعداد روحی نازل تر یا هر دو، از عالم خود تنزل می یابند و به جهان طبیعت نزدیک می شوند. عطف و افراد، «الروح»، اشعار به استقلال و جدایی و برتری آن دارد (رجوع شود به تفسیر آیه ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ...﴾ (سورة نبا).^۱

«اذن رب»، مشیت حکیمانه و مدبرانه پروردگار است که در شرایط خاص آن شب، ملائکه و روح را برای تربیت و برتر آوردن نفوس بشری فرو می فرستد. تعلق «باذن رب» به فعل «تَنْزَلُ» اشعار به دوام این اذن در آن شب یا برای همیشه دارد. «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، متعلق به فعل تنزل و جمله حالیه، و بیان منشأ یا غایت هر امری است که با خود دارند و برای انجام آن فرود می آیند. شاید امر (مفرد امور)، در اصل همان به معنای فرمان و اراده احداث باشد، و به کار و حادثه قابل توجه از این جهت امر گفته می شود که انجام و مظهر همان فرمان و اراده می باشد.

بنابراین منظور از امری که در شب قدر، فرشتگان و روح برای انجام آن تنزل می نمایند چیست؟. در آیه سوم سورة دخان مانند آیه اول این سوره، نخست با فعل ماضی، از نزول قرآن در یک شب خاص: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ...﴾ آنگاه با فعل مضارع از تفریق امر، خبر داده است. چنان که گفته شد ظاهر افعال مضارع

۱. ن. ک به ج ۶ مجموعه آثار، ص ۱۰۸ تا ۱۱۱.

«یفرق، و تنزل»، خبر از تفریق و تنزل امر در لیلۃ القدرهای آینده است. بنابراین لیلۃ القدرِ نزول قرآن غیر از لیلۃ القدرِ باقی و همیشگی است و گویا رجوع ضمیر «تنزل... فیها، و یفرق فیها» به همان لیلۃ القدر و لیلۃ مبارکهٔ نزول قرآن، از این جهت است که لیلۃ القدرِ باقی، از آثار لیلۃ القدرِ نزول قرآن است و با آن نوعی پیوستگی و اشتراک در حقیقت دارد. سیاق آیات این دو سوره نیز همین وحدت و پیوستگی دوگونه لیلۃ القدر را می‌رساند. بنابراین باید مقصود از «کل امر، و امر حکیم» راجع به قرآن و بسط معارف و تبیین احکام و رد متشابه به محکّمات آن باشد. از امر محکم و از جانب خداوند که پیوسته برای امت اسلام باید تجدید شود و رحمت دائم باشد، جز همین بسط و بیان و تفریع و تبیین و باز نمودن طریق تفکر در قرآن چه می‌توان تصور نمود؟ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ، رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (دخان ۴/۴۴ تا ۶) و این امر باید به کسانی نازل و تبیین و تحکیم یا کشف شود که به افق نبوت نزدیک و پیوسته باشند. اصل امامت، و اجتهاد ناشی از آن هم مبتنی بر همین است و روایات معتبری که از طریق امامیه رسیده و مضمون بعضی از آن‌ها ذکر شد، همین معنا را تصریح یا تأیید می‌نماید.

در باب حجت «اصول کافی» حدیث مفصلی به صورت سؤال و جواب آمده که خلاصهٔ قسمتی از آن چنین است: سائل در بین سؤال از حضرت صادق علیه السلام آیه «انا انزلنا...» را مطرح می‌کند و این مسائل پیش می‌آید: آیا آنچه را در شب قدر بر پیغمبر اکرم نازل شده و آن را دانسته، نباید به امت برساند؟ آیا در آن علم اختلافی هست، با آنکه آنچه اختلاف پذیر است از جانب خدا نیست: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱ پس باید راهی برای دریافت احکام خدا باشد که در آن اختلاف

راه نیابد. و آن طریق جز از جانب خدا نمی تواند باشد و آن طریق، همان راسخین در علم اند که تأویل واقعی متشابهات را می دانند. چون شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله از راسخین در علم بود، آیا علمش را با خود برد یا برای کسانی بعد از خود واگذار نمود؟ اگر با خود برده باشد حق آیندگان تزییع شده است و اگر برای کسی واگذارده، نمی شود آن شخص مانند دیگر مردم باشد که خطا از وی سرزند و موجب اختلاف گردد و چنین شخصی باید مانند پیمبر از جانب خدا باشد و فرشته با او حدیث گوید گرچه فرشته را نمی بیند و به او وحی نمی رسد...

اگر گویند که علم رسول خدا صلی الله علیه و آله پس قرآن بوده و در شب قدر چیزی تجدید نشده جواب این است که خداوند می گوید: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ و این آیه دلالت بر تجدید فرق و ارسال در آن شب دارد و به این معنا که در آن شب ملائکه و روح دائماً نازل می شوند. پس باید دائماً شخصی باشد که به سوی او نازل و ارسال گردند. تا آخر حدیث...

در آخر نقل و شرح این حدیث، علامه فیض می گوید: از این حدیث چنین دریافت می شود که معنای «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، انزال بیان و تفصیل مجمل و تأویل متشابه و تفریق محکم از متشابه قرآن است، خلاصه تکمیل نزول قرآن است آن چنان که هدایت برای عموم و بینات از هدایت و فرقان باشد. چنان که گفته است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ. وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...﴾.

و نیز در کافی به اسناد خود از ابی جعفر علیه السلام به این مضمون آورده: خداوند درباره لیلۃ القدر گوید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» امر حکیم «محکم» که در آن شب نازل و تفریق می شود، دو چیز نیست فقط یک چیز



است. پس کسی که حکم کند به چیزی که در آن اختلاف نیست، حکم او حکم خدای تعالی می‌باشد و کسی که حکم کند به چیزی که در آن اختلاف است و خود را مصیب داند، به حکم طاغوت حکم کرده است. همانا سال به سال در شب قدر، تفسیر امور به ولی امر نازل می‌شود و او مأمور می‌شود درباره خود به چنین و چنان و همچنین در کار مردم حکم نماید... تا آخر حدیث. حدیث کوتاه دیگر به این مضمون است: فرشتگان و روح القدس بر امام زمان فرود می‌آیند و آنچه نوشته‌اند به او تحویل می‌دهند.

همه روایات غیر امامیه که بیشتر از ابن عباس نقل شده، تنزل و تفریق امر، به تقدیر روزی و باران و زندگی و مرگ و بیماری و صحت و حج و مانند این‌ها تفسیر شده است. و سبب این تفسیر از آنچه گفته شد دریافت می‌شود! گویا منشأ این‌گونه تفسیر که در احادیث و تفاسیر ما نیز آمده همان روایات بررسی نشده است که از غیر طریق ائمه علیهم‌السلام رسیده است.

اگر مضمون این روایات سند و اعتبار صحیحی داشته باشد، شاید تقدیر امر عمومی و برای جامعه اسلامی مورد نظر است، زیرا اصول ایمانی و عملی و احکام الهی و همه جانبه و منحصر به اسلام است که انسان‌هایی را به صورت یک واحد حیاتی و ممتاز و مشخص گردانده و تحت رهبری و نظارت شخصیت برتری درآورده. این واحد حیاتی که عنوانش جامعه اسلامی است به سبب نیروهای محرکی که دارد باید پیوسته در حال تحرک و پیشرفت و تغییر وضع و انطباق باشد و با این خصوصیات، افراد و ملل را جذب و سرنوشت آن‌ها را تنظیم نماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۱.



انسان و اجتماع هرچه متحرک‌تر و مترقی‌تر و بیشتر دارای استقلال و خاصیت تحول باشد، تأثیرش در تغییر تقدیر خود و دیگران نافذتر است. جانوران و آدم‌نماهای هم‌سطح آن‌ها، چون یکسره محکوم تقدیر عمومی و غرایز طبیعی هستند و از خود استقلال و اختیار و تدبیری ندارند، تقدیر خاص و قابل ملاحظه‌ای هم ندارند. زیرا قدرت نفوذ در تقدیر و تغییر آن، به مقیاس قدرت تعقل و اختیار و تحول و وسعت میدان عمل و آثار آن است. و اگر چنین افراد مختار و مستقل، دارای اهداف و نظامات مشترک باشند، صورت اجتماعی متحرک و متحولی پدید می‌آورند که منشأ تقدیر پیوسته فرد در اجتماع و اجتماع در فرد می‌گردد.

قرآن با نشان دادن هدف‌های عالی و باقی انسانی و ایمان به آن‌ها نیرومندترین حرکت را در افکار پدید می‌آورد و استقلال و آزادی عقل و اختیار را تأمین می‌نماید و با احکام و نظامات کامل و ابدی که آورده و اجرای آن را به عهده ایمان و وجدان انسانی واگذار نموده و همه را مسئول قرار داده، سرنوشت افراد و اجتماع را محکم به هم پیوسته است و می‌خواهد که همه را در تحت نظارت و ولایت پروردگار و نماینده او درآورد.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

و چون مجموع اندیشه‌ها و اعمال و رفتار چنین امتی زمینه برای تغییر تقدیر گذشته و تثبیت تقدیر آینده است ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱ باید برای چنین تغییر و تقدیری سر فصلی باشد مانند فصول طبیعی سال و مفاصل حیاتی موجودات زنده که هر فصلی زمینه برای گشوده شدن و تقدیر سر فصل دیگر است، و مانند فصول اداری حکومت‌هایی که دارای هدف و برنامه و اصول تنظیم شده و مترقی می‌باشند. این‌گونه حکومت‌ها، برای پیشرفت هدف‌های

۱. رعد (۱۳)، ۱۱.



خود نقش و تقدیری برای آینده دارند و این تقدیر باید در زمینه کارهای انجام شده و مقدار انطباقش با اصول، و در پایان سال اداری، مشخص گردد و در ضمن آن سرنوشت نیک و بد آینده افراد مسئول و کارمندان نیز از روی پرونده سابق و چگونگی کارهای آن‌ها مقدر می‌شود. چنان‌که سرنوشت ملت و افراد آزاد نیز تابع مقدرات حکومت است.

برترین و شایسته‌ترین فصول زندگی برای تعیین تقدیر و رسیدگی به پرونده امت اسلامی آنگاه است که با فرمان روزه اجتماعی و تحدید شهوات و آزادی روح، آمادگی تحول عمیقی برای عموم مسلمانان پیش می‌آید و آفاق نظرها باز و وسیع و دل‌ها پاک و روشن می‌گردد و با تذکر دائم و احیای شب‌ها و خواندن آیات قرآن و تفکر در آن‌ها، حقایق آیات وحی بر نفوسشان پرتو می‌افکند و همی نازل و نازل‌تر می‌شود تا باطن زمین به آسمان می‌پیوندد و جزئی از منظومه‌های تدبیری عالم می‌گردد.

در سطح بالای این روح‌های مترقی و پیوسته، شخصیت معنوی امام است که نزدیک‌تر به سرچشمه وحی و الهامات و نخستین گیرنده امواج آیات می‌باشد و در زمینه محصول اعمال و راه و روش امت در فصول گذشته، مقدرات آینده‌اش، سعادت یا شقاوت، عزت یا ذلت، موت یا حیات... مقدر می‌گردد. و به مقتضای مقدرات و حوادث، برای امام و کسانی که نزدیک به افق اعلای امامت هستند، آیات متشابهات مبین و محکم و احکام لازم مشخص و تفریق می‌شود.^۱

۱. بر مبنای همین اصول مستنبط از قرآن، اجتهاد در احکام نوعی حدس و الهام است. و مجتهد پیش و بیش از شرایط علمی و متعارف باید دارای فطرتی سالم و عقلی روشن و وقاد و نفسی منزّه از علاقه‌ها و هواهای دنیوی و ناظر به حوادث و مقدرات باشد تا بتواند با قدرت عقلی و الهام از حقایق قرآن و مبادی عالی، احکام را مشخص و تفریق و تحکیم نماید. (مؤلف)



و این خود تنزل وحی و الهام و نزول قرآن برای همیشه است: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ... فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (قرآن) «تنزل الملائکه و روح القدس علی امام الزمان و یدفعون الیه ما قد کتبوه»، [بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴]

آنچه بیان شد در حد تشخیص و دریافت نویسنده از اشارات و بشارات این آیات و روایات است و الله اعلم بحقایق ما انزل.

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ»: سلام مبتدا، هی خبر. «حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ»، متعلق به سلام، یا تنزل است. بنابراین «سلام هی» فاصله استینافی و نمایانده وضع خاص آن شب در میان حوادث و اوضاع آن است: سلام است آن، تا هنگام طلوع فجر - یا - فرشتگان و روح با هر امری، به اذن پروردگارشان نازل می شوند - سلام است آن شب - آن نزول تا هنگام طلوع فجر می باشد. «سلام هی»، شاید حکایت درود فرشتگان و ملکوت باشد بر کسانی که نازل می شوند. یا تسلیم قوای مخالف و انگیزه های نفسانی و وسوسه های شیطانی در برابر قوای خیر و سلطه ملکوت و یا سلام و تسلیم هر دو جانب و جذب و تسلیم مطلق در برابر اراده و تقدیر پروردگار. و وصف شب به سلام گویا از جهت همان محیط معنوی و سالم از هر انگیزه مخالف و ساکن آن است.

و شاید سلام، متصل به جمله قبل مبتدای و مؤخر برای «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، و مجموع متعلق به «تنزل» و «هی حتی...» جمله مستقل باشد: در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان از هر امری سلام می آورند. بنابراین معنای سلام، روی خیر و سلامتی و برکت هر امری است که در آن شب تقدیر می شود. چنانکه در سورة دخان به «لیلة مبارکه» تعبیر شده است.

با دقت در آنچه بیان شد، عنوان «لیلة القدر» پیش از نزول قرآن بوده و قرآن

به صورت جامع در آن نازل شده است. و پس از آن برای همیشه هم باقی می‌باشد و در آن بر طبق حوادث و برای امام و اولیای امر، آیات تبیین و احکام تقدیر و امور تفریق، یا مقدرات عمومی ملت اسلام نیز تعیین می‌شود. با توجه به روایاتی که در حد تواتر رسیده و دگرگونی که در زندگی معنوی و اجتماعی و دید مسلمانان در ماه رمضان و پس از گذراندن روزها و شب‌ها را با روزه و یاد خداوند، پدید می‌آید، و آماده دریافت فیض و رحمت الهی می‌شوند، باید لیلۀ قدر در یکی از شب‌های دهه آخر ماه رمضان واقع شود. و شاید در هر سال واقع نشود.

این سوره مانند هر سوره دیگر، آهنگ و بلاغت صوتی خاص به خود دارد و طول آیاتش، جز آیه چهارم که بیان و تفصیل لیلۀ القدر می‌باشد، یکسان است. ترکیب و علائم و کلمات و حروف، و آهنگ مخارج حرکات و شدت و خفت و کوتاهی و بلندی آن‌ها و فواصل آیات که بر وزن فعل (به فتح فاء و سکون لام) آمده، جوی از حرکت قرآن از مبدأ و نزول در لیلۀ قدر و تکریم آن و تحرک و تنزل فرشتگان و روح و نهایت امر را می‌نمایاند. برای فهم بلاغت صوتی و آهنگی آیات قرآن، توجه و دریافت خاصی می‌باید. از این جهت اوزان آخر آیات «فواصل» نامیده شده تا با سجع‌های شعر مشتبه نشود. واژه سجع از «سجع الحمامه - آهنگ کبوتر» گرفته شده که یک نواخت و بی معنی و نامفهوم است و قافیه‌های شعری نیز در بیشتر شعرها، دارای معانی مبهم است که تابع قافیه می‌باشند. ولی در آیات، پیوسته اوزان و فواصل تابع و قالب معانی و مقاصد و نمایانده آن‌ها می‌باشد و هیچ‌گونه تکلف شعر یا نثر مسجع و سستی در آن‌ها نیست. از کلمات خاص و مرکب در این سوره «لیلۀ القدر» و «مطلع الفجر» است.